

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

شعر از عشق‌ری
فرستنده: محمود شاداب
۱۷ جولای ۲۰۱۹

[عیادت بیمار] - ۳

چقدر دوری ای دلارامم نرسد بر تو پیک و پیغامم
از غمت سوخت پخته و خامم رفته از یاد تو مگر نامم
به عیادت بیا که بیمارم
اشک حسرت ز دیده میبارم
از تو دارم امید غمخواری چون که دیرینه مشفق و یاری
غائبانه به من نظرداری بی خبر نیستی خبرداری
به عیادت بیا که بیمارم
اشک حسرت ز دیده میبارم
من به نام تو صاحب نامم می‌شناسند خاص و تا عامم
توئی اسلام و من هم اسلامم هوش و گوشم نمانده سر سامم
به عیادت بیا که بیمارم
اشک حسرت ز دیده میبارم
تر گردیده جسم زار من شده ام لاغر ای نگار من
به تو می باشد افتخار من شد خزان موسم بهار من
به عیادت بیا که بیمارم
اشک حسرت ز دیده میبارم
دیده پر اشک و چهره ام زرد است تن من در شکنجه درد است
پیش چشم جهان پر از گرد است یعنی از زندگی دلم سرد است
به عیادت بیا که بیمارم
اشک حسرت ز دیده میبارم
از مریضی سرم به بالین است تن من همچو شیرقالین است

فَرَصَتَم بَيْنَ عَصَرٍ وَ پِشِينِ است در حضور تو عرض من این است
 به عیادت بیا که بیمارم
 اشک حسرت ز دیده میبارم
 در برم دل تپیدنی دارد مرغِ روحم پریدنی دارد
 اجلِ من رسیدنی دارد عرضِ حالم شنیدنی دارد
 به عیادت بیا که بیمارم
 اشک حسرت ز دیده میبارم
 هست خوراکم آبِ ترکاری گاهگاهی آنارِ قندهاری
 خیزم از جای خود به دُشواری ناله دارم ز بی پرستاری
 به عیادت بیا که بیمارم
 اشک حسرت ز دیده میبارم
 عشقِری تو زنده می باشد گل به راه تو چیده می باشد
 مرغِ روحش پرنده می باشد همچو آبِ رونده می باشد
 به عیادت بیا که بیمارم
 اشک حسرت ز دیده میبارم
 عشقِری بی دیارئی یار است عشقِری بی طیب و غمخوار است
 عشقِری را حیات دُشوار است عشقِری بی گلِ رُخت خار است
 به عیادت بیا که بیمارم
 اشک حسرت ز دیده میبارم
 در دهانم گره زبان شده است الکن از نطق از بیان شده است
 بار بارم به کاروان شده است دل من گنَدَه از جهان شده است
 به عیادت بیا که بیمارم
 اشک حسرت ز دیده میبارم